

روز کارگر و زنان - اعلامیه ی «زنانی دیگر» به مناسبت اول ماه مه

یکشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۱ - ۲۹ آوریل ۲۰۱۲

اول ماه مه، روز جهانی کارگر برای ما زنان از دوزاویه گرامی و قابل ارج است. اول آنکه این روز نمادی از مبارزات کارگران جهان علیه استثمار و بهره‌کشی است؛ روزی که ذهن و شعور و جسم کارگران معطوف به چرایی استثمار و شیوهی رهایی از آن می‌شود؛ روزی که همبستگی و حمایت از تمامی شدگان سرلوحهی شعارها و پلاکاردهاست.

دوم، ما زنان استثمار چندگانهی طبقاتی - جنسیتی را آن چنان تلخ و آن چنان مستمر زندگی می‌کنیم که هر ثانیه و لحظه لحظه این روز را برای به چالش کشیدن نظام مردسالاری- سرمایه‌داری غنیمت می‌شماریم.

روز ۲۲ آپریل ۱۸۵۶ کارگران استرالیایی با دست کشیدن از کار، برای اولین بار تقاضای کاهش ساعات کار روزانه را عنوان کردند. سی سال بعد یعنی اول ماه می ۱۸۸۶، دو میلیون نفر از کارگران امریکایی دست از کار کشیده و خواستار تعدیل شرایط کار و کاهش ساعات روزانهی کار از ده ساعت به ۸ ساعت شدند. به رغم سرکوب پلیس روز ۴ ماه مه، روز خاکسپاری کشته شدگان، کارگران در شهر شیکاگو، دوباره دست به تظاهرات زدند که منجر به کشته شدن عده‌ای دیگر از آنان توسط پلیس شد. به دنبال آن موج وسیعی از دستگیری کارگران شروع شد و رهبران کارگری به محاکمه کشیده شده و عده‌ای نیز به اعدام محکوم شدند. در سال ۱۸۸۹ کنگره کارگران انترناسیونال دوم با حضور چهارصد نماینده، اولین خواستهی کارگران را هشت ساعت کار در روز عنوان و برای گرامیداشت خاطرهی قربانیان کشتار شیکاگو اول ماه می را به عنوان روز کارگر اعلام کرد. این روز به سرعت در بسیاری از کشورها، از جانب کارگران، به عنوان روز کارگر پذیرفته شد و حتی پس از تأمین خواست هشت ساعت کار روزانه، همچنان به عنوان روز کارگر و فرصتی برای طرح مطالبات کارگری و مبارزهی علیه نظام سرمایه‌داری در اقصا نقاط دنیا برگزار می‌شود.

روز کارگر در ایران

کارگران ایرانی به شکلی مستقل و سازماندهی شده، برای اولین بار روز کارگر را در سال ۱۳۰۱ برگزار کردند. این مراسم توسط اتحادیه کارگران چاپخانه سازماندهی شده بود و در اعلامیه‌ای که این اتحادیه در این روز صادر کرد، روز یازده اردیبهشت، مصادف با اول ماه مه را عید کارگران نامید و آن را تعطیل اعلام نمود. در این مراسم در مورد اول ماه مه، نیاز کارگران به تشکیلات، معیشت دشوار کارگران و بی‌خاصیت بودن قانون اساسی مشروطه در زندگی زحمتکشان سخنرانی شد. پس از استقرار حکومت رضا شاه و سرکوب فعالین کارگری و دستگیری و پیگرد فعالین حزب کمونیست روز کارگر عموماً پشت درهای بسته برگزار می‌شد و پس از سازماندهی دوبارهی تشکل‌های مخفی حزب کمونیست، جشن اول ماه مه در سال ۱۳۰۷ در تهران و بسیاری دیگر از مناطق دوباره برگزار شد. تجمعات کارگری در این روز خواستار «آزادی اعتصاب، آزادی تجمعات، ۸ ساعت کار روزانه و ممنوعیت کار کودکان» شدند. تجمعات گسترده و تاثیرگذار روز کارگر توسط تشکل‌های مخفی کارگران نفت در خوزستان از سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۸ منجر به اعتصابات کارگری فراگیر در این مناطق شد و قدر قدرتی دولت بریتانیا را به چالش گرفت. در این اعتراضات که به خشونت کشیده شد کارگران خواهان آزادی کارگران زندانی، افزایش حقوق متناسب با معیشت کارگران، مرخصی یکماهه با حقوق، تهیه مسکن برای کلیه کارگران؛ به رسمیت شناختن تشکل‌های کارگری توسط شرکت، تقلیل کار در تابستان و ... شدند. به رغم سرکوب کارگران عملاً بسیاری از خواسته‌های آنان توسط شرکت نفت ایران و انگلیس پذیرفته شد. در سال ۱۳۱۰ نیز تجمع کارگران نساجی اصفهان در روز اول ماه مه منجر به تحقق خواسته‌های آنان از قبیل ۹ ساعت کار، توقف نفتیش و توهین به کارگران، ایجاد غذاخوری در کارخانه، افزایش ۲۰ درصدی دستمزدها و ... شد. بسیاری از فعالین کارگری این دوره در زندان‌های رضاشاهی جان باختند. به رغم اختناق و سرکوب پهلوی دوم جنبش کارگری کما بیش به حیات خود ادامه داد. اعتصابات و اعتراضات کارگری پراکنده‌ای در این دوره صورت گرفت. شاخص‌ترین آن‌ها اعتصاب و تظاهرات کارگران چیت‌ری بود که منجر به سرکوب و کشتار کارگران شد و چندی بعد در یک عملیات انتقامی کارفرمای کارخانه ترور شد. روز کارگر در این دوره اگر هم برگزار می‌شد پشت درهای بسته بود. بعد از قیام مردمی سال ۵۷ و مصادره‌ی آن توسط حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی، سرکوبگران جدید تلاش زیادی کردند تا روز کارگر را از تقویم‌ها و اذهان کارگران بزدایند. با هرگونه حرکت مستقل به شدت برخورد کردند و با تاسیس نهادهایی ارتجاعی همچون خانه کارگر سعی کردند تا مبارزات و مطالبات کارگران را به بیراهه ببرند. اما و به رغم تمامی این تلاش‌ها در این دوره تشکل‌های کارگری رشد

چشمگیری داشتند و روز کارگر تقریباً هر سال در فضای باز و به شکل علنی یا نیمه علنی برگزار شد و فرصتی برای طرح مطالبات کارگران بود، گرچه همواره با سرکوب وحشیانه رژیم مواجه شدند. در تظاهراتی که به مناسبت اول ماه مه در سال‌های ۸۷ و ۸۸، جلوی مجلس و سال بعد در پارک لاله برگزار شد تعداد زیادی دستگیر شدند و حکم‌های سنگین گرفتند. اما و به رغم این، حتی در سال ۸۹ پس از سرکوب وسیع جنبش‌های مردمی، کارگران برای تجمع روز اول ماه مه، جلوی وزارت کار، فراخوان دادند که عده‌ای زیادی به آن پاسخ داده و در محل گرد آمده بودند، گرچه باز با یورش ماموران روبرو شدند و عده‌ای زیادی دستگیر شدند. در این دو سال اخیر نیز گرچه تشکلهای کارگری نتوانستند روز کارگر را به طور کاملاً علنی برگزار کنند اما بعضاً آن را به شکل نیمه علنی برگزار کرده و مطالبات خود را طرح کرده‌اند. جمهوری اسلامی به رغم اینکه این روز را جزو تعطیلات کارگری محسوب کرده اما هرگز مجوزی برای برگزاری گردهم‌آیی مستقل کارگران نداده و همواره این روز را به پدرخواندگی خود برگزار کرده است و حال پس از سرکوب سه ساله جنبش کارگری و سایر جنبش‌ها، بیابان‌های اطراف بهشت زهرا را برای برگزاری روز کارگر پیشنهاد می‌دهد.

روز کارگر، جنبش کارگری و زنان

اگر مردان برای برگزاری روز کارگر و حضور در جنبش کارگری فقط سرمایه‌داری و ارتجاع را در مقابل خود دارند، «زن- کارگر»ها برای پذیرفته شدن در جنبش کارگری علاوه بر ارتجاع و سرمایه‌داری، باید با پدرسالاری و مردسالاری نیز مبارزه کنند. بنابراین این‌ها هم زنند و هم کارگر و باید در دو جبهه مبارزه کنند، در یک جبهه به عنوان زن و در جبهه‌ای دیگر به عنوان کارگر، گرچه این دو جبهه در بسیاری موارد قابل تفکیک نیستند اما هر یک وظایف ویژه‌ای بر دوش «زن- کارگر» می‌گذارند. اما جنبش کارگری و مبارزات کارگران نه تنها توسط ارتجاعیون حاکم بر ایران، بلکه در بسیاری از کشورها و حتی از جانب بسیاری از روشنفکران وطنی و غیروطنی، همیشه عرصه‌هایی مردانه انگاشته و نگاشته شده است، درحالی که «زن- کارگر»ها اگر خود طبقه‌ای تشکیل ندهند از تحت ستم‌ترین اقشار جامعه بوده و به مراتب بیشتر و بدتر از همتایان مرد خود مورد استثمار قرار می‌گیرند.

بر اساس آخرین گزارش سازمان ملل، زنان نصف جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و دو سوم ساعات‌های کاری جهان را انجام می‌دهند، درحالی که فقط ۱/۱ درصد از درآمد جهانی را به دست می‌آورند و کمتر از ۱/۱ درصد دارایی جهان را در اختیار دارند. طبق همین آمارها زنان عمدتاً در بخش‌های پایین صنایع و خدمات کار می‌کنند و دستمزد آنان ۴۰ درصد مردان است. زنان کشاورز نیمی از جمعیت کشاورز سراسر دنیا را تشکیل می‌دهند، مجبورند در هر شرایط آب و هوایی کارکنند، هیچگونه مرخصی‌ای ندارند و بنابراین با بالاترین خطر در سلامتی مواجه‌اند.

زنان در جمهوری اسلامی همواره با بیکاری و بیگاری گسترده روبرو بوده‌اند. گرچه نرخ بیکاری در جمهوری اسلامی در سی و سه سال گذشته، به طور کل افزایش چشمگیری داشته اما نرخ بیکاری زنان تقریباً همواره به مراتب بیشتر از نرخ بیکاری مردان بوده و گاه به دو برابر رسیده است. بر اساس آمارهای مرکز آمار ایران ۸۸/۷ درصد بیکاری در شهرها و ۹۴/۵ درصد بیکاری در روستاها متعلق به زنان است. تسویه‌ها و اخراج‌های وسیع زنان از سال ۵۷ به بعد نرخ بیکاری آنان را بسیار افزایش داد. نرخ بیکاری زنان از سال ۵۷ تا ۸۲ با ۱۶ درصد افزایش از ۲۱ به ۳۷ درصد رسید، درحالی که نرخ بیکاری مردان در همین دوره با ۵ درصد افزایش از ۱۴ به ۱۹ رسید. نرخ بیکاری زنان در سال ۸۸ معادل ۳۲/۴ اعلام شد، سال ۹۰ به ۴۶/۵ درصد رسید و آمارهای امسال در این مورد خبر از ۵۰ درصد می‌دهند. طبق نظر کارشناسان، پس از فصل بهار و بیکاری بخش زیادی از زنان در بخش کشاورزی، نرخ بیکاری زنان ممکن است به ۶۵ درصد هم برسد. اگر بخواهیم به این آمار و ارقام تعداد ۱۲ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر زنان خاتمه‌دار را هم که عملاً بیگاری می‌کنند و بازتولید نیروی کار را به خرج و با زحمت خود به حساب سرمایه و سرمایه‌داران می‌ریزند؛ اضافه کنیم نرخ بیکاری زنان بسیار بیشتر از این‌ها خواهد بود. و با توجه به حضور یک میلیون و ۲۰۰ هزار زن سرپرست خانوار در سراسر کشور، می‌توان تصور کرد که خانواده‌هایی اساساً درآمدی برای زندگی ندارند.

زنان شاغل اما عمدتاً در بخش‌های غیر تخصصی و کم‌درآمدتر مثل کشاورزی، تولید منسوجات، دوزندگی و قالی بافی، آموزش، بهداشت و مددکاری اجتماعی کار می‌کنند و فقط ۳/۲ درصد از آنان در مشاغل تخصصی و بالا مشغول به کار هستند. این درحالی است که فقط ۱۶ درصد مردان در مشاغل مذکور کار کرده و بقیه آنان در مشاغل تخصصی تر به کار مشغولند. مزید بر این در تمامی مشاغل، متوسط حقوق زنان در رده‌های شغلی یکسان خیلی پایین‌تر از مردان است.

۲۳/۱ درصد این زنان در بخش تولیدی و عمدتاً در کارگاه‌های کوچک کار می‌کنند که مجموعاً ۹۰ درصد نیروی کار این کارگاه‌ها را تشکیل می‌دهند. این زنان تحت پوشش هیچ قانونی نیستند، شرایط کار و میزان دستمزد آنان به میل کارفرما تعیین می‌شود، از بیمه و خدمات پزشکی محرومند و تحت بدترین شرایط استثمار شده و مورد انواع و اقسام سواستفاده‌ها قرار می‌گیرند. ۹۵ درصد شاغلین کارگاه‌های روستایی را نیز زنان تشکیل می‌دهند. در این کارگاه‌ها حتی هویت آنان را به رسمیت نمی‌شناسند و اغلب به اسم همسران یا پدرانشان به کار گرفته می‌شوند، از کار آن‌ها به عنوان کار فامیلی نام می‌برند و چه بسا دستمزد آنان نیز به خودشان داده نشود. این کارگاه‌ها نیز تحت پوشش قانون

کار نیستند، فاقد هر نوع بیمه، بازنشستگی و خدمات درمانی هستند و زنان و کودکان در آن‌ها متحمل بدترین اشکال استثمار و سورقتارها می‌شوند. یک تحقیق دانشجویی نشان می‌دهد که کارگران صنعت قالی‌بافی و گلیم بافی که اغلب کمتر از ۱۶ سال سن دارند در روز بین ۱۲ تا ۱۶ ساعت کار می‌کنند و بیش از ۱۰ نوع بیماری مختلف پوستی، استخوانی و عضلانی در آنان شناسایی شده است.

«زن- کارگر» و تشکل مستقل

همانطور که اشاره شد «زن- کارگر»ها فقیرترین و محروم‌ترین بخش نیروی را تشکیل می‌دهند. بنابراین و با توجه به تفاوت‌های عمده‌ای که در وضعیت اقتصادی آنان وجود دارد، بخش عمده‌ای از مبارزاتشان اقتصادی - طبقاتی است. این زنان با درجاتی شدیدتر با همان مشکلات و محرومیت‌هایی روبرو هستند که هم‌تایان مردشان. مشکلاتی همچون بیکاری‌های گسترده، حقوق‌های معوقه، خارج شدن از شمول قانون کار؛ تحمیل قراردادهای موقت و محروم ساختن آنان از بیمه بیکاری، نداشتن حق تشکل؛ حق اعتصاب؛ برگزاری مراسم روز اول ماه مه و... از طرف دیگر آنان به عنوان زن تحت ستم جنسی نیز هستند و این ستم جنسی آنان را به عنوان بخشی از طبقه کارگر در فشار بیشتری قرار می‌دهد. زنان اولین گروه از اخراج شدگان بوده و بخش عظیمی از ارتش ذخیره کار را تشکیل می‌دهند؛ در زمان فراخوان مجدد به اشتغال آخرین نفرات هستند؛ خشونت محیط کار، آزار و اذیت کارفرمایان و سایر تبعیض‌های حقوقی در محل کار و اجتماع باعث رانده شدن این زنان به حاشیه، کارگاه‌های کوچک، کارهای نیمه وقت و یا کار در خانه‌ها می‌شود که هیچ قانونی- حتی قانون کارارتجاعی جمهوری اسلامی نیز- بر آن‌ها حاکم نیست. بسیاری تن به ازدواج‌های زودرس و اجباری داده و برخی نیز در دام تن فروشی و اعتیاد گرفتار می‌شوند. علاوه بر این «زن- کارگر»ها همچون بسیاری از زنان دیگر موظف به انجام کارهای خانگی، مادری، پرستاری و تیمارداری از کودکان و سالمندان و مدیریت خانه و درآمد آن هستند و این خود به تنهایی وظیفه‌ای کمرشکن است، به ویژه در اوضاع نابسامان و گرانی‌های روزافزون کنونی. وظایف شاق همسری، مادری و تیمارداری به اضافی تبعیضات و تعصبات شرعی؛ عرفی و قانونی مانع از حضور فعال و گسترده‌ی آنان در تشکلات صنفی و طبقاتی می‌شود و تمامی این‌ها افزون است بر آنچه تمامی زنان در جامعه و تحت نظام مردسالار، پدرسالار و زن ستیز جمهوری اسلامی باید تحمل کنند: حجاب و پوشش اجباری و کار طاقت فرسا و طولانی زیر روسری و مقعنه در گرمای شدید تابستان، تبعیض در حقوق سیاسی؛ اجتماعی، مدنی، شهروندی و... تحقیر و سرکوب از طریق رسانه‌های عمومی، در محل کار و اجتماع، تبعیض در گزینش مشاغل، رشته تحصیلی، تبعیض در امکانات رفاهی و ارتقا شغلی و هزاران تبعیض و نابرابری دیگر در عرصه‌ی خانه، خیابان، و محل کار!

موقعیت ویژه «زن- کارگر»ها که از یک سو در جبهه‌ی تبعیض‌های جنسیتی مبارزه می‌کنند و از سوی دیگر علیه سرمایه و مناسبات آن، آنان را نیازمند سازماندهی، تاکتیک‌ها و استراتژی دراز مدت‌تری نسبت به جنبش عمومی زنان و جنبش طبقه کارگر می‌سازد. این زنان نیازمند آنند که با ایجاد تشکلات مستقل خود هم‌زمان مبارزات خود علیه نابرابری‌های جنسیتی از یک طرف و استثمار سرمایه‌داری از طرف دیگر را به پیش ببرند. این زنان در جبهه مبارزات خود علیه تبعیض‌های جنسیتی، حداقل تا کسب برابری حقوقی و اجتماعی می‌توانند روی زنان طبقات متوسط و حتی عناصر روشن‌بین طبقات بالا حساب کنند و در مقاطعی با آنان اتحاد عمل داشته باشند. برای محو سلطه طبقاتی، مالکیت خصوصی و حاکمیت سرمایه از حمایت هم‌زمان مرد خود در طبقه‌ی کارگر برخوردار خواهند شد و متقابلاً باید از آنان حمایت کرده و در ارتباط پویا و فعال با جنبش کارگری باشند. اما راه محو کامل مردسالاری، پدرسالاری و هرگونه سلطه‌ی جنسیتی، قومی، نژادی و غیره راهی است که چه بسا باید به تنهایی بروند. زنانی که به ایده‌ال‌های طبقات متوسط و بالا چسبیده‌اند هرگز با آنان همراه نخواهند شد و مردان و زنانی که تصور می‌کنند به محض برقراری سوسیالیسم همه چیز روبراه خواهد شد آنان را تنها خواهند گذاشت. بنابراین این زنان نه تنها به واسطه‌ی اینکه به عنوان «زن - کارگر» مشکلات ویژه‌ای دارند، بلکه به واسطه‌ی عرصه‌های مبارزاتی که باید در آن درگیر شوند، و طول مبارزه‌اشان، که هم از «جنبش برابری حقوق زنان» و هم از مبارزات طبقه کارگر طولانی‌تر است، نیازمند تشکل‌های مستقل، تاکتیک‌ها و استراتژی ویژه می‌باشند.

زنائی دیگر

۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۱